

اثر رد تعهد به نفع ثالث بر قرارداد

محمد صالحی مازندرانی^۱، پیام محمدی میرعزیزی^{۲*}

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۵)

چکیده

تعهد به نفع ثالث به علت برخوردی که با اصل نسبی بودن قراردادها می‌کند، محل بحث و تأمل فراوان است. جنبه‌های متعدد این نهاد از هنگام انعقاد قرارداد تا اجرای آن نیازمند بررسی و تدقیق است. یکی از جنبه‌های این نهاد که کمتر تحلیل شده است، اثر رد یا عدم قبولی ثالث ذی نفع بر عقدی است که تعهد یادشده در آن لحاظ شده است. اکثر حقوق دانان بدون تفصیل لازم در این زمینه نظرهای خود را ابراز کرده‌اند. در این پژوهش ماهیت افعال و اعمالی که ممکن است در قالب تعهد به نفع ثالث در اشکال مختلف آن متجلی شوند، به صورت نظام‌مند بررسی و اثر رد یا عدم قبول ثالث بر آن‌ها واکاوی شده است. عدم قبول یا رد تعهد به نفع ثالث با توجه به ماهیت تعهد و جایگاهش در توافق به عنوان شرط یا عوض قرارداد، ممکن است باعث انفساخ عقد یا ایجاد حق فسخ شود و در برخی موارد نیز هیچ اثری بر عقد مشروط ندارد.

کلیدواژگان

اصل نسبی بودن قراردادها، اعتبار عقد، تعهد به نفع ثالث، رد ثالث.

* نویسنده مسئول، رایانامه: p.m.mirazizi@gmail.com

مقدمه

یک عقد نمی‌تواند له یا علیه اشخاصی غیر از طرفین آن، امری را مقرر کند. این اصل عقلانی در حوزه عقود اصل نسبی بودن قراردادها نامیده می‌شود که در ماده ۲۳۱ قانون مدنی به آن تصریح شده است و در همه نظام‌های حقوقی جهان مقبول و بدیهی است. در حقوق انگلستان اصل نسبی بودن قرارداد^۱ به این مسئله پرداخته است. مطابق با این اصل، قرارداد نمی‌تواند به شخصی غیر از طرفین معامله حقی اعطا شود یا تکلیفی تحمیل کند (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). با این حال، مصالح اجتماعی قانون‌گذار را واداشته است که در برخی موارد از این اصل و قاعده بنیادین عدول کرده و اجازه تسری آثار قرارداد در حقوق اشخاص ثالث را صادر کند.

در حقوق ایران قانون‌گذار ابتدا در ماده ۱۹۶ قانون مدنی ایجاد تعهد به سود ثالث را در قالب شرط ضمن عقد پذیرفت. در ماده ۷۶۸ قانون یادشده نیز جواز جعل یکی از عوضین برای ثالث صادر شد. با این حال، حقوق دانان همچنان اصل نسبی بودن قراردادها را محترم می‌شمارند. برای مثال، برخی استادان تملیک رایگان را در قالب تعهد به نفع ثالث به رسمیت نشناخته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۲۰). این نظر در فقه نیز تأیید شده است و برخی فقها با اشاره به اینکه تملیک و تملک غالباً در چارچوب تراضی صورت می‌گیرد، موارد استثنایی آن را، صرف نظر از ایقاعاتی مانند اخذ به شفعه، محدود به ارث و وصیت و وقف نسبت به طبقات متأخر کرده‌اند (شهید اول، بی تا، ص ۳۵۰؛ سیوری حلی، ۱۴۰۳، ص ۳۴۰ و ۳۴۵؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۵، ص ۲۴۶).

پذیرش امکان انشای تعهد به سود ثالث به سرعت ذهن را به سویی می‌کشاند تا حقوق اشخاص ثالث را حفظ و تضمین کند. اگرچه این توافق به سود ثالث است اما به هر حال باید اراده وی محترم شمرده شود. بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا برای ایجاد یا تنفیذ و جریان حقوقی این تعهد نیازی به قبول ثالث هست یا خیر. آیا ثالث می‌تواند تعهدی که له وی ایجاد شده را رد کند یا خیر. و رد یا عدم قبول وی چه اثری بر عقد دارد. هریک از این پرسش‌ها

مجال مستقل و مفصلی را برای تحلیل و بررسی می‌طلبد. در پژوهش پیش‌رو در پی واکاوی اثر رد یا عدم قبول ثالث ذی‌نفع بر قرارداد مشروط هستیم و از ورود به بحث لزوم اخذ قبولی یا کفایت رد ثالث اجتناب می‌کنیم. اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت در این زمینه نظرها به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند: یک دسته، مانند نظریه پیشنهاد و اداره فصولی، دخالت اراده ذی‌نفع را می‌پذیرد و دسته دیگر، مانند نظریه ایقاع، مداخله اراده وی را انکار می‌کند (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۲). در این مقاله فرض بر این است که ثالث حق دارد نفع تحمیلی را نپذیرد. اما اینکه اراده وی در این زمینه به چه نحو دخیل است و آیا تعهد به سود ثالث به قبول ثالث نیاز دارد یا اینکه قبول منتفی است و ثالث تنها حق رد تعهد را دارد، موضوع بحث نیست. با توجه به اینکه اثر عدم قبولی و رد تعهد یکسان است و پیامد هر دو ممانعت از ورود تعهد به دارایی ثالث است، پذیرش هریک از این دو نظر روند پژوهش حاضر را عوض نمی‌کند.

صور ایجاد تعهد به نفع ثالث

تعهد به نفع ثالث ممکن است به‌عنوان شرط فعل یا نتیجه، ضمن عقد لحاظ شود. گاه نیز تعهد به نفع ثالث یکی از عوضین قرارداد است. به لحاظ احتمال تفاوت اثر رد در هر یک از حالات یادشده این صورت‌ها را به‌طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

تعهد به نفع ثالث به صورت شرط ضمن عقد

شرط ضمن عقد به نفع ثالث ممکن است شرط فعل باشد یا شرط نتیجه. شرط فعل به سود ثالث آن است که فعل یا ترک فعلی بر یکی از متعاملین شرط شود به نحوی که این فعل یا ترک فعل به سود ثالث باشد. برای مثال در یک عقد بیع میان الف و ب، ب متعهد می‌شود که ج را از دینی که بر ذمه وی دارد، بری کند یا ضمن عقد صلح مشروط‌علیه مکلف می‌شود تا مدت معین به شخص ثالثی مقرری مشخصی بپردازد (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۵، ص ۲۴۰) یا عقد بیعی را با تخفیف ویژه با وی منعقد کرده یا ماشین وی را تعمیر کند. دقت در این مثال‌ها نشان می‌دهد تعهدی که مشروط‌علیه به نفع ثالث کرده است ماهیتاً می‌تواند انجام‌دادن یک عمل حقوقی یا یک فعل مادی

باشد. خود عمل حقوقی نیز ممکن است ایقاع باشد، یا عقد. (شهیدی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹). همچنین، ممکن است مشروط‌علیه متعهد شود که اقدام به رقابت تجاری با ثالث نکند یا از احداث پنجره مشرف به ملک وی خودداری کند یا در بیعی که ثالث منعقد کرده و مشروط‌علیه در آن صاحب حق شفعه است از اخذ به شفعه خودداری کند. مثال‌های اخیر نشان می‌دهد ترک فعل به سود ثالث نیز ممکن است تعهد به عدم انشای یک عمل حقوقی یک یا دوطرفه بوده یا یک عمل مادی باشد (محمدحسینی طرقی، ۱۳۸۳، ص ۴۹). این شروط فی‌نفسه صحیح‌اند و وجهی برای بطلان آن‌ها وجود ندارد (شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۸۵).

شرط نتیجه شرط تحقق نتیجه (اثر) یکی از اعمال حقوقی در عالم اعتبار است (شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۶۴). بدین ترتیب فقط اعمال حقوقی (اعم از عقد یا ایقاع) می‌توانند موضوع شرط نتیجه باشند (کاتوزیان، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۳۷). البته ممکن است وقوع تبعی یکی از این اعمال حقوقی نیز موضوع شرط نتیجه باشد. به این معنا که آنچه تحقق آن در خارج شرط می‌شود، خود عمل حقوقی است، نه نتیجه آن. برای مثال در شرط ضمن عقد عبارت (فروشنده بدین وسیله به خریدار وکالت می‌دهد) درج شده باشد. در این موارد در سایه عقد اصلی یک عقد تبعی هم ایجاد می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۳۸). باید توجه کرد که این عمل حقوقی یا نتیجه آن که موضوع شرط نتیجه است، نباید موقوف به سبب خاصی باشد، زیرا در این صورت به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود و از قلمرو شرط نتیجه خارج است. به عبارت رساتر، در شرط نتیجه احتیاج به عمل ارادی دیگری غیر از درج شرط در ضمن عقد وجود ندارد (امامی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴).

مثال‌هایی که برای شرط نتیجه به نفع ثالث می‌توان بیان کرد، غالباً ناظر به ابرای یا اعراض مشروط‌علیه از حق خویش است؛ یا به‌طور کلی اسقاط حق. مثلاً مشروط‌علیه حق خود در احداث پنجره مشرف به ملک ثالث را ساقط می‌کند. زیرا آنچه مشروط‌علیه می‌تواند در ضمن عقد و طی شرط نتیجه آن را منعقد کند، اعمالی است که مداخله‌ای در حقوق و دارایی دیگران ندارد و مشروط‌علیه می‌تواند به نحو مجرد و خارج از عقد نیز به اعمال آن‌ها مبادرت ورزد.

تعهد به نفع ثالث در قالب یکی از عوضین

ماده ۷۶۸ قانون مدنی از جمله مقررات مهم قانون مدنی است که هنوز از ظرفیت‌های آن استفاده کاملی نشده است. برخی حقوق‌دانان معتقدند با به‌کارگیری مبنای این ماده می‌توان بسیاری از مشکلات نظام حقوقی، از جمله اخذ بهره و تنزیل و برخی اعمال بانکی، را مرتفع کرد (تفرشی و الفت، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). این ماده همچنین، راه را برای جعل عوض قرارداد برای ثالث هموار می‌کند. در قالب مهم‌ترین عقدی که بر پایه تعهد به نفع ثالث بنیان نهاده شده است، یعنی بیمه عمر، تعهد به سود ثالث یکی از دو عوض معامله است و چهره فرعی ندارد. بنابراین، قرارداد تعهد به سود ثالث به‌عنوان یکی از عوضین قرارداد در حقوق ایران و فقه امامیه با مانعی مواجه نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۱۸؛ محمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). با این حال، برخی استادان ماده ۷۶۸ قانون مدنی را قابل تعمیم ندانسته و انحصاری محسوب کرده‌اند. مطابق با استدلال ایشان عوض باید به جایی برود که معوض از آن خارج شده است (شهیدی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹). اما نظریه مخالف بر آن است که امکان تعهد به نفع ثالث، قطع نظر از چگونگی نقشی که در عقد مشروط دارد، از قواعد عمومی قراردادهاست (کاتوزیان، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۲۳). در فقه نیز موارد متعددی از تعهد به نفع ثالث به‌عنوان عوض قرارداد دیده می‌شود. از جمله در اجاره اشخاص به سود ثالث و استیجار مرضعه و قرارداد رضاع و حضانت به‌عنوان عوض در خلع (محقق حلی، ۱۴۰۸؛ حلی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۳۹۷)، و جعاله و صلح برای شخص ثالث (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۸ و ۲۹؛ محقق داماد و صادقی، ۱۳۷۹، ص ۸۲).

ماهیت رد و تفاوت آن با اسقاط حق

اصطلاح رد در حقوق ما ناشناخته نیست. در بحث عقد فضولی مالک اختیار دارد معامله را اجازه داده یا رد کند (ماده ۲۵۱ قانون مدنی). در مواد ۲۴۹ تا ۲۵۴ قانون امور حسبی نیز به رد ترکه اشاره شده است. رد یا قبول ترکه با نحوه تصفیه ترکه مرتبط است و ارتباطی با رد تملک آن ندارد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۷۵). همچنین، در ماده ۸۳۴ قانون مدنی می‌خوانیم: در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می‌تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند. بدین ترتیب،

مشخص می‌شود که رد، یک ایقاع است که به موجب آن شخصی حق یا تکلیفی را که برای وی معین شده است، ساقط می‌کند. وصی با رد وصایت تعهدی را که موصی برای وی انشا کرده است، از عهده خود ساقط می‌کند. مالک در معامله فضولی با رد معامله مجموعه حقوق و تکالیف انشاشده توسط فضول و طرف معامله را بی‌اثر می‌کند و عقد را از اعتبار می‌اندازد. وراثت با رد ترکه تکالیف و تعهدات مرتبط با تصفیه ترکه را از دوش خود برمی‌دارند و آن را به دادگاه می‌سپارند تا پس از تصفیه اگر چیزی باقی ماند، آن را تملک کنند (ماده ۲۵۴ قانون امور حسبی). بنابراین، حق رد، حقی است که برای شخص توسط قانون جعل می‌شود تا به وسیله آن بتواند حقوق یا تکالیفی را از عهده یا دارایی خود خارج کند. البته باید دقت کرد که در برخی از این مصادیق حقوق و تکالیف هنوز مستقر نشده‌اند. برای مثال در وصایت مادام که موصی زنده است، وصی هنوز مکلف به اجرای وصیت نیست و در معامله فضولی نیز عقد در حالت موقوف به سر می‌برد. بدین ترتیب تفاوت ماهیتی رد و عدم قبول واضح است. قبول یا عدم قبول مختص عقود است. در عقد طرف ایجاب می‌تواند پیوستن خود را به عقد اعلام کند (قبول) یا با سکوت یا اعلام عدم قبولی مانع از تشکیل عقد شود. اما در مواردی که عقدی در میان نیست و شخص، مخاطب ایجاب واقع نشده است، بحث از قبول منتفی است.

در منابع قانونی به حق رد ثالث اشاره‌ای نشده است. با این حال، حق یادشده مورد قبول اکثر حقوق‌دانان است. از آنجا که ایجاد حق به سود ثالث بدون دخالت اراده وی یک تخطی از اصول حقوقی است حقوق‌دانان با قائل شدن به حق رد برای وی در مقام ایجاد نوعی تعادل در نظام حقوقی برآمده‌اند. رد حق باعث می‌شود تعهد از همان لحظه انعقاد عقد وارد دارایی ثالث نشود. به عبارت رساتر، رد اثر قهقرایی دارد و به زمان انعقاد قرارداد بازمی‌گردد و به این معنا نیست که آثار تعهد از لحظه وقوع عقد تا هنگام اعلام رد داخل در دارایی ثالث است. این امر با فلسفه وجود حق رد سازگارتر است، زیرا هدف از تعبیه این نهاد ممانعت از دخول هرگونه منافع ناخواسته به دارایی شخص است و این امر جز با تأثیر اراده از لحظه انعقاد عقد میسر نمی‌شود. بحثی که امکان طرح آن وجود دارد، این است که ثالث با رد تعهد در واقع حقی را که با عقد

برای وی مقرر شده است، ساقط می‌کند. یعنی مشروط‌علیه را بری‌الذمه می‌کند. با این ابرا دیگر چیزی بر عهده مشروط‌علیه نیست، بنابراین، این رد هیچ اثری بر عقد ندارد. برای مثال اگر الف ضمن عقد بیعی با ب بر او شرط کند که تا یکسال ماهیانه یک میلیون تومان به ج بپردازد و متعاقباً ج این تعهد را رد کند، در واقع، ذمه ب را از دین ایجادشده به موجب عقد مشروط بری کرده است و بنابراین، مانند آن است که تعهد یادشده اجرا شده است. صرف‌نظر از اینکه ابرا در حکم پرداخت است یا خیر، که در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد (شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۳۹۶)، اگر مسلم شود که ثالث مشروط‌علیه را بری کرده است، دیگر تعهدی بر عهده مشروط‌علیه نیست. بند ۳ ماده ۲۶۴ قانون مدنی ابرا را در زمره اسباب سقوط تعهد آورده است. بنابراین، با اسقاط حق توسط ثالث ایرادی متوجه عقد نمی‌شود.

اما نکته ظریفی که نباید از نظر دور داشت، این است که اسقاط حق و ابرا فرع بر وجود حق است. یعنی کسی می‌تواند حقی را ابرا کند که دارای آن باشد. زیرا طلب جزء دارایی بستانکار است و می‌تواند به دلخواه در آن تصرف کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۵۳۶). اما رد مانع از ورود حق به دارایی ثالث می‌شود. بنابراین، بحث سقوط حق را منتفی می‌کند. تفاوت ماهیتی رد و ابرا مشخص است. اما از آنجا که در نظریه رد نیازی به اعلام قبول نیست و حق از لحظه انعقاد عقد به سود ثالث برقرار می‌شود، ممکن است این دو با یکدیگر خلط شوند. اگر ثالث اراده خود را به نحوی شفاف اعلام کند مشکلی بروز نمی‌کند. یعنی اگر وی به صراحت اعلام کند حق را رد کرده، تکلیف روشن است، و اگر اعلام کند مشروط‌علیه را ابرا کرده، نیز وضعیت شفاف است. اما اگر محتوای اعلام اراده وی ظهور در هیچ‌یک از این دو نداشته باشد، چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد در این صورت باید اراده وی بر رد حق حمل شود، نه اسقاط. به این دلیل که اسقاط نیازمند وجود دو عنصر است: یکی عدم رد و استقرار حق در دارایی وی و دیگری ابرا. اما رد حق تنها به وجود یک عنصر نیازمند است. بدین ترتیب، قدر متیقن رد حق است، نه اسقاط آن.

اثر رد

هنگامی که ثالث ذی‌نفع تعهد را رد می‌کند، به نحوی عقد مشروط را با مانع روبه‌رو می‌کند.

اجرای بخشی از عقد ممتنع می‌شود و این موضوع نمی‌تواند بر اعتبار عقد بی‌تأثیر باشد. در زمینه اینکه رد ثالث چه اثری بر عقد دارد، نظرهای متفاوتی توسط حقوق‌دانان ابراز شده است. برخی برآنند که با رد ثالث اجرای بخشی از تراضی متعذر می‌شود و دو راه حل باقی می‌ماند: یا اینکه ملتزم بری می‌شود و تعهد از میان می‌رود یا اینکه التزام در برابر طلبکار قراردادی اجرا می‌شود. راه حل دوم ترجیح دارد؛ زیرا مدیون نفعی در اجرای تعهد به سود ثالث ندارد و طلبکار نیز نمی‌خواهد از التزام بگذرد (کاتوزیان، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۵۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲؛ صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۱؛ سنه‌وری، ۱۳۹۰، ص ۴۲۸). برخی دیگر از استادان میان تعهد به نفع ثالث به عنوان عوض قرارداد و تعهد به نفع ثالث به عنوان شرط ضمن عقد قائل به تفصیل شده‌اند. در مورد اول با رد ثالث یکی از دو عوض محقق نمی‌شود و با عدم تحقق آن عقد باطل است. اما اگر شرط به سود ثالث رد شود، عقد مشروط مطابق با ماده ۲۴۰ قانون مدنی و به استناد خیار تخلف از شرط فعل قابل فسخ خواهد بود، زیرا تحقق شرط به علت رد ثالث غیرممکن می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۲). عده‌ای دیگر برآنند که با رد حق از سوی ثالث، حق به خود متعهدله تعلق می‌گیرد و او می‌تواند شخص دیگری را به عنوان منتفع جدید تعیین کند، مگر اینکه متعهد شرط کرده که بی‌اذن او حق به شخص دیگری منتقل نشود یا اینکه خود وی نیز در انتفاع ثالث نفع مادی یا معنوی داشته باشد. در این صورت اگر متعهد اذن ندهد چاره‌ای جز فسخ قرارداد برای متعهدله باقی نمی‌ماند (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود نظرها متشتت است. اکثر استادان به‌طور کلی به پرسش یادشده پاسخ داده‌اند و به تفصیل آن پرداخته‌اند. به همین علت نیز پاسخ‌ها ذهن را قانع نمی‌کند و استدلال‌ها نیز نابسند است. در ادامه، می‌کوشیم با دسته‌بندی دقیق صورت‌های ممکن تعهد به نفع ثالث و بررسی تحلیلی هریک از آن‌ها به پاسخ مفصل و مستدل این پرسش دست یابیم. بدیهی است که این مسئله وقتی موضوعیت دارد که متعاملین آن را در قرارداد مسکوت گذاشته باشند، بنابراین، اگر در قرارداد آثار رد ثالث مشخص باشد، مطابق با آن عمل می‌شود.

اثر رد بر تعهد به نفع ثالث به عنوان شرط نتیجه ضمن عقد

شرط نتیجه ضمن عقد به دو صورت متصور است: شرط نتیجه ایقاع و شرط نتیجه عقد (شهادی)، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹.

شرط نتیجه ایقاع به سود ثالث عبارت است از اینکه نتیجه ایقاعی که به سود ثالث است به صورت شرط، ضمن عقد درج شود. برای مثال ضمن یک عقد بیع میان الف و ب شرط شود، ذمه ج که به دینی به سود شخص الف مشغول است، بری باشد. این شرط به محض انعقاد عقد حاصل می شود، زیرا ماهیتاً یک ایقاع است و در هر حال اراده ج در آن دخیل نیست. همان طور که اگر این عمل حقوقی خارج از عقد نیز انجام می گرفت، اراده ثالث در آن تأثیری نداشت. بنابراین، در این قسم از تعهد به نفع ثالث امکان رد متصور نیست و متعاقباً اثری نیز بر عقد مشروط برجای نمی گذارد. باید دقت کرد هنگامی که از شرط نتیجه ایقاع سخن می گوئیم منظور نتیجه اعمال حقوقی ای است که در عالم حقوق و اعتبار ایجاد آن به یک اراده ممکن بوده و نیازمند تراضی نیست. بدیهی است اموری که ماهیتاً و به ذات نیازمند توافق و تراضی است، از این قلمرو بیرون است.

شرط نتیجه عقد به سود ثالث عبارت از این است که نتیجه یک عقد به سود ثالث در ضمن عقد درج شود. برای مثال ضمن عقد بیع شرط شود که اتومبیل خریدار متعلق به دوست فروشنده باشد. آنچنان که برخی استادان آورده اند این نوع شرط بدون قبول ثالث محقق نمی شود (شهادی)، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹. در مانحن فیه نتیجه یک عقد به عنوان شرطی به سود ثالث بیان شده است. آنچه ضمن عقد گنجانده شده است، ماهیتاً یک توافق است و اندراج ضمن عقد ماهیت آن را تغییر نمی دهد. شرط نتیجه عقد اگر آثارش در دارایی متعاملین ظاهر شود، با اشکالی مواجه نیست، اما اگر قرار باشد اثر آن در دارایی شخص ثالثی ظهور کند، قطعاً نیازمند سبب خاصی است و به نفس اشتراط حاصل نمی شود، و اگر به نفس اشتراط حاصل نشود از قلمرو شرط نتیجه خارج است. در این زمینه برخی دیگر از حقوق دانان متذکر شده اند که شرط تملیک به سود ثالث در حکم ایجاب برای اوست و با قبول وی تحقق می یابد. یا می توان آن را عقدی فضولی شمرد که با رضای ثالث نفوذ حقوقی پیدا می کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۲۰).

حال باید دید اگر ثالث عقد را قبول نکند، عقد مشروط در چه وضعیتی قرار می‌گیرد. با رد ثالث شرط ضمن عقد حاصل نمی‌شود. همچنین، نمی‌توان پذیرفت که شرط و تعهد به سود مشروط‌له یا کسی که او تعیین می‌کند، اجرا شود، زیرا با قصد طرفین سازگار نیست. این حکم، تعدیل قرارداد محسوب می‌شود و نیازمند تراضی است. این شرط ضمن عقد به‌طور قطعی تأثیری مهم در عوضین قرارداد داشته است. هنگامی که الف ضمن عقدی با ب شرط می‌کند که ماشین ب به‌طور مجانی متعلق به ج باشد، به‌طور قطعی، این بخشش رایگان را با تخفیف در عوض قراردادی برای ب جبران کرده است. برای همین است که گفته‌اند: للشرط قسط من الثمن. هنگامی که اجرای شرط ممتنع و متعذر شود، نمی‌توان گفت این مسئله تأثیری بر قرارداد ندارد. تنها راهی که در این موضوع باقی می‌ماند، توسل به خیار تعذر شرط (ماده ۲۴۰ قانون مدنی) برای مشروط‌له است تا به استناد آن بتواند از عقدی که بخشی از مقصود قراردادی وی را برنیاورده است، رها شود.

اثر رد بر تعهد به نفع ثالث به‌عنوان شرط فعل ضمن عقد

شرط فعل ضمن عقد عبارت از این است که مشروط‌علیه متعهد شود فعلی، اعم از مادی یا حقوقی، را انجام دهد یا ترک گوید. اگر در اقدام یا ترک این فعل نفع ثالث لحاظ شده باشد، می‌توان آن را شرط فعل به سود ثالث نامید.

شرط فعل مادی

شرط فعل مادی به دو قسم شرط فعل مادی و مثبت تقسیم می‌شود. مثال برای شرط فعل مادی مثبت به سود ثالث آن است که الف ضمن بیعی بر ب شرط کند که ماشین ج را تعمیر کند. با انعقاد این عقد تعهدی به سود ثالث ایجاد می‌شود. حال اگر وی این تعهد را رد کند، تکلیف چیست. اگر از عقد و اوضاع و احوال و شروط ضمنی آن راه‌حلی به‌دست آید، مطابق با آن عمل می‌شود. اما در غیر این صورت به نظر می‌رسد استفاده از خیار تعذر شرط تنها راه‌حل باشد. در موضوع مورد بحث بخشی تبعی از عقد غیر قابل اجرا شده است. این نظر که تعهد به سود مشروط‌له یا شخصی به انتخاب او اجرا شود، تجاوز از قصد قراردادی است. از آنجا که حقوق و

تعهدات طرفین مطابق با قصد قراردادی آنها، که مبنای تراضی است، تعیین می‌شود خروج از حدود این توافق پذیرفته نیست. بر مبنای چه مجوزی می‌توان مشروط‌علیه را واداشت که تعهد را به سود کسی اجرا کند که در قرارداد به وی اشاره‌ای نشده است؟ توافق قانون میان طرفین است. یعنی محتوای آن مرز تعهدات هر شخص را معین می‌کند. تعهد مشروط‌علیه بر انجام‌دادن فعل مشروط تعهدی مطلق نیست. بلکه به سود شخص معینی مقید شده است. صحیح است که بنا بر فرض مشروط‌علیه در اجرای تعهد به سود ثالث نفعی ندارد اما این باعث نمی‌شود که وی را ملزم به چیزی کرد که در قرارداد مشروط وجود ندارد. پذیرش این نظر تحمیل تکلیفی است که مبنای آن عقد نیست. قانون نیز در این زمینه ساکت است. بنابراین، قائل شدن به این نظر یک الزام بی‌مبنا است که بطلان آن واضح است. از سوی دیگر مشروط‌له هم قصد ندارد که بدون اجرای این شرط به عقد پایبند بماند. قطعاً او با لحاظ کردن این شرط امتیازاتی برای مشروط‌علیه مقرر داشته است که با ممتنع شدن شرط دلیل و مبنایی برای آنها وجود ندارد. بنابراین، تنها چاره اعطای حق فسخ ناشی از تعذر اجرای تعهد به مشروط‌له است تا بتواند در صورت تمایل از التزامات عقدی که بخشی از حقوق و انتظارات و منویات وی را برآورده نکرده است، آزاد شود.

مثال برای شرط فعل مادی منفی آن است که مشروط‌علیه تعهد کند از ساختن پنجره مشرف به ملک ثالث امتناع کرده یا از تصرفات مجازی در ملک خود صرف نظر کند که نتیجه آن افزایش قیمت ملک ثالث است. این تعهدات اگرچه به سود ثالث است، اما مشروط‌علیه آن را در اموال و حقوق خود انجام می‌دهد. یعنی با این تعهد دخل و تصرفی در حقوق و دارایی شخص ثالث روی نمی‌دهد. بنابراین، رد یا عدم قبول وی هیچ‌گونه تأثیری بر عقد مشروط ندارد. علتی که در پی آن حقوق دانان برای ثالث حق رد قائل می‌شوند، این است که تعهد به سود ثالث به نحوی از انحاء دخالت در حقوق و دارایی ثالث محسوب می‌شود و این حق برای ممانعت از تخدیش استقلال حقوقی وی است. در *مانحن‌فیه* این علت مفقود است و تعهد مشروط‌علیه در مایملک خویش است. علت این تعهد به سود ثالث عوضی است که طرف مقابل قرارداد برای مشروط‌علیه طبق عقد مقرر می‌کند و ثالث نیز از این تعهد سود می‌برد. در واقع مشروط‌علیه از یکی از حقوق

قانونی خود صرف نظر می‌کند. بدین ترتیب از آنجا که تعهد مزبور مستلزم هیچ‌گونه دخالت در دارایی شخص ثالث نیست، قبول یا رد نیز منتفی بوده و بنابراین، هیچ اثری بر عقد مشروط ندارد.

شرط فعل حقوقی

شرط فعل حقوقی هم به دو قسم مثبت و منفی تقسیم می‌شود. شرط فعل حقوقی مثبت به معنای تعهد به انشای یک عقد یا ایقاع است. این مسئله شبیه شرط نتیجه ضمن عقد است که در آن نیز نتیجه یک عقد یا ایقاع ضمن عقد مندرج می‌شود. تفاوت میان این دو همان تفاوت شرط فعل و شرط نتیجه است که در اولی تعهد به انشای یک عمل حقوقی می‌شود و در دومی نتیجه این اعمال حقوقی در شرط ضمن عقد مندرج می‌شود. به عبارت دیگر، در شرط نتیجه مقصود طرفین به محض انعقاد عقد حاصل است و در شرط فعل تعهد به انجام دادن آن ایجاد می‌شود. بنابراین، شرط فعل حقوقی مثبت نیز به شرط فعل ایقاع و شرط فعل عقد تقسیم می‌شود.

اگر مشروط‌علیه ضمن عقد تعهد کند که ایقاعی به سود ثالث انشا کند متعهد به شرط فعل ایقاع به سود ثالث شده است. از آنجا که ایقاع تصرف حقوقی یک طرفه است و برای ایجاد اثر حقوقی آن اراده شخص دیگری دخیل نیست، باید گفت رد و قبول ثالث در این زمینه بی‌اثر است. این نتیجه را در شرط نتیجه ایقاع نیز دیدیم. ماهیت ایقاع طوری است که با یک اراده منعقد شده است و آثار خود را به بار می‌آورد، اعم از اینکه به نحوی مجرد انشا شود یا اینکه ضمن یک عقد به انشای آن تعهد شود. بنابراین، اگر مشروط‌علیه ضمن عقد تعهد کند که ثالث را از دینی که بر عهده او دارد، بری کند، تعهد یادشده صحیح است و از آنجا که منحصراً در دایره حقوق و دارایی مشروط‌علیه است و تداخلی با حقوق ثالث ندارد رد یا عدم قبول شخص ثالث اثری بر عقد ندارد.

شرط فعل عقد عبارت از این است که مشروط‌علیه ضمن عقد مشروط متعهد شود که عقدی را به نفع ثالث منعقد کند. یعنی عقدی را منعقد کند که ثالث از آن منتفع شود. طبیعتاً منظور این است که این عقد با خود ثالث منعقد شود. اگرچه دور از ذهن نیست که مشروط‌علیه متعهد شود با شخص دیگری قراردادی را منعقد کند که ثالث از آن منتفع شود یا در آن عقد، شرطی به سود ثالث منعقد شود. به هر حال، هر یک از این فروض نیز در نهایت، تابع قاعده‌ای خواهد بود که در

ادامه به آن خواهیم رسید. بدیهی است که مشروط‌علیه طبق شرط ضمن عقد متعهد می‌شود که عقد را با ثالث طبق شرایط خاصی که مورد نظر مشروط‌له است و در آن نفع ثالث لحاظ شده منعقد کند. اکنون دو راه حل پیش پای ثالث وجود دارد: اول آنکه قرارداد یادشده را با مشروط‌علیه منعقد کند (یا در صورت امتناع مشروط‌علیه، وی را به انعقاد عقد الزام کند) یا اینکه این تعهد را رد کند. در صورت اول مطلوب مشروط‌له حاصل است و آسیبی به عقد نمی‌رسد. اما در صورت دوم امکان اجرای بخشی تبعی از عقد از میان می‌رود. از آنجا که همه مطلوب قراردادی مشروط‌له حاصل نشده است، باید برای وی قائل به اختیاری بود که در صورت تمایل بتواند از قید چنین پیمانی رها شود. همان‌طور که بیان شد هیچ شرطی در عقد معاوضی بدون عوض نیست. مشروط‌له‌ی که شرطی به نفع ثالث در عقد منظور می‌کند، در عوضی که به مشروط‌علیه تملیک کرده یا تعهدی که در برابر وی به عهده گرفته تسهیلاتی به همان ارزش تعهد به سود ثالث را لحاظ کرده است. اکنون با امتناع شرط یادشده علتی برای پایبندی به تخفیفات و تسهیلات یادشده وجود ندارد. بدین ترتیب اعطای خیار فسخ به استناد تعذر اجرای شرط تنها راه‌حلی است که در این موضوع وجود دارد.

شرط فعل حقوقی منفی تعهد مشروط‌علیه است بر عدم انعقاد یک عمل حقوقی. هنگامی که این ترک فعل حقوقی به سود ثالث باشد، می‌توان آن را شرط فعل منفی حقوقی به نفع ثالث نامید. شرط فعل حقوقی منفی نیز مانند شرط فعل حقوقی مثبت بر دو نوع است: شرط ترک فعل ایقاع و شرط ترک فعل عقد. مثال برای شرط ترک فعل ایقاع به نفع ثالث می‌تواند تعهد مشروط‌علیه به فسخ نکردن قراردادش با ثالث باشد. برای مثال اگر مشروط‌علیه در عقد بیعی با ثالث مغبون شده باشد و برای وی حق فسخ وجود داشته باشد، تعهد وی مبنی بر عدم اعمال این حق، شرط فعل منفی حقوقی به سود ثالث است. یا بنا بر فرض اگر ثالث و مشروط‌علیه در ملکی شریک باشند و ثالث سهم خود را به بیع به دیگری منتقل کند و برای مشروط‌علیه حق شفعه ایجاد شود تعهد وی بر اعمال نکردن این حق نیز می‌تواند مثال دیگری از شرط فعل حقوقی منفی به سود ثالث تلقی شود. بدیهی است این تعهد منحصرأً مربوط به حقوق و دارایی مشروط‌علیه است. تعهد

مشروط علیه بر عدم اعمال حق خویش تعهدی است که اثر آن به دارایی خود وی محدود می‌شود و بنابراین، رد و عدم قبول ثالث در این زمینه محلی از اعراب ندارد. اما شرط ترک فعل عقد به این معناست که ثالث متعهد شود عقد یا عقود خاصی را منعقد نکند. هنگامی که عدم انعقاد این عقود به سود ثالث باشد می‌توان آن را تعهد به شرط ترک فعل حقوقی به سود ثالث دانست. برای مثال وی تعهد کند که در مدت خاصی به فعالیت‌های تجاری مشابه ثالث دست نزند. در اینجا نیز چون تعهد وی یک ترک فعل است و در حقوق و دارایی شخص یا اشخاص دیگری مداخله نمی‌کند، نمی‌توان برای رد یا قبول ثالث اعتباری قائل شد. به‌طور کلی هرگاه شخص متعهد به ترک فعلی (اعم از مادی یا حقوقی) می‌شود که طبق قانون یا قرارداد به آن مکلف نیست اراده وی معتبر است، هر چند این ترک فعل به شخص یا اشخاص دیگری سود یا زیان برساند. مشروط بر اینکه این ترک فعل چهره سوءاستفاده از حق نداشته باشد یا سایر اصول حقوقی را نقض نکند.

اثر رد بر تعهد نفع ثالث به‌عنوان عوض قرارداد

هنگامی که عوضی قراردادی که به سود ثالث جعل شده است، با رد یا عدم قبول وی مواجه می‌شود یکی از ارکان عقد متزلزل می‌شود. با رد ثالث امکان اجرای یکی از دو تعهد اصلی عقد (یا در عقود رایگان امکان اجرای تنها تعهد عقد) از میان می‌رود. تعهد ناممکن را نیز باید باطل به شمار آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲). چنین عقدی به علت عدم تحقق یکی از دو مورد عقد معوض باطل خواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۲ و ۳۱۳). عقد باطل عقدی است که از همان ابتدا تشکیل نشده و وجود پیدا نکرده است. در مبحث حاضر عقد به نحو صحیح منعقد شده و سپس با مانع اجرا روبه‌رو شده است. البته اگر گفته شود که رد ثالث کاشف از این است که مورد تعهد از همان لحظه انعقاد عقد قابل اجرا و تسلیم نبوده و بنابراین، فاقد یکی از ارکان اساسی صحت معاملات بوده است، می‌توان نظریه بطلان را توجیه کرد. اما این استدلال کمی دور از ذهن است. مطابق با اصول حقوقی ناممکن شدن دائمی عمل مورد تعهد اصلی باعث انفساخ عقد است (شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱ و صفایی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۲). بنابراین، به نظر می‌رسد در اینجا باید قائل به انفساخ قرارداد بود. اعم از اینکه عقد یادشده معوض باشد یا رایگان. اعتقاد به اینکه با رد ثالث

موضوع تعهد به سود خود مشروط له انجام می‌گیرد، پایه و اساس روشنی ندارد. این ادعا مخالف قصد طرفین است و آن را به‌سادگی نمی‌توان به شروط ضمنی قرارداد تحمیل کرد. حکم به انفساخ معامله نتیجه اجرای دقیق منطق حقوقی است.

نتیجه

اثر رد، بسته به اینکه تعهد به نفع ثالث دارای چه ماهیتی باشد و در چه قالبی گنجانده شده باشد، متفاوت است و حسب مورد باعث ایجاد حق فسخ می‌شود یا عقد را منفسخ می‌کند یا رد ثالث بر آن منتفی بوده و اثری بر عقد مشروط ندارد.

در ایقاعات و شروطی که متضمن ترک فعل مادی یا حقوقی است، رد ثالث منتفی است. در این موارد اگرچه تعهد به سود ثالث است، اما ماهیت این اعمال طوری است که انعقاد و اجرای آن‌ها باعث دخالت در دارایی ثالث نمی‌شود. ایقاع یک تصرف حقوقی یک‌طرفه است. یعنی ماهیتاً به نحوی است که با یک اراده آثار خود را به بار می‌آورد. بدین ترتیب اگر نتیجه یک ایقاع یا تعهد به انشای آن در ضمن یک عقد، به سود ثالث شرط شود نیز ماهیت یک‌طرفه خود را حفظ می‌کند و رد یا قبول ثالث هیچ‌گونه اثری بر آن ندارد. در مواردی نیز که تعهد مشروط علیه ترک فعلی است که وی به موجب قانون یا قرارداد ملزم به اجرای آن نبوده، رد ثالث منتفی است. شخص با تعهد به ترک فعلی که بر وی واجب نیست، هیچ‌گونه مداخله‌ای در دارایی دیگران انجام نمی‌دهد؛ بلکه حقوق خاصی را از خود سلب می‌کند یا متعهد به عدم اعمال آن حقوق می‌شود. بنابراین، در این موارد رد ثالث بلا موضوع و فاقد هرگونه اثری بر عقد مشروط است.

اگر تعهد به سود ثالث متضمن انشای نتیجه یا تعهد به انجام دادن عقدی به سود ثالث باشد، رد یا عدم قبول ثالث باعث ناممکن شدن اجرای شرط و ایجاد خیار فسخ برای مشروط له می‌شود. هنگامی که طی شرطی به سود ثالث نتیجه یک عقد یا تعهد به انعقاد یک عقد درج شود به نحوی در حقوق ثالث مداخله می‌شود. همچنین است هنگامی که فعل مادی مثبتی به سود وی شرط می‌شود. در این موارد دارایی و حقوق ثالث بدون دخالت وی تغییر یافته است. امری که منافی استقلال حقوقی شخص است. بنابراین، ایجاد حق رد برای وی منطقی و مطابق با اصول حقوقی

است. متعاقب اعمال حق رد با عدم امکان اجرای بخشی از عقد مواجه می‌شویم. بخشی از عقد که مشروطه در آن نفع مادی یا معنوی داشته و با اندراج آن متحمل هزینه و تخفیف و تسهیلاتی به سود مشروط علیه شده است. با انتفاع مادی یا معنوی مشروطه از شرط یادشده بخشی از مطلوب وی از عقد حاصل نشده است، ولی با توجه به فرعی و تبعی بودن نقش این تعهد نیازی به از بین بردن کل قرارداد نیست و می‌توان با اعطای خیار فسخ ناشی از تعذر شرط (ماده ۲۴۰ قانون مدنی) به مشروطه وی را مختار کرد تا از التزام به چنین قراردادی رها شود.

با رد یا عدم قبول تعهد به نفع ثالث در قالب یکی از عوضین قرارداد، اجرای اصل عقد ممتنع می‌شود. یعنی یکی از عوضین و تعهدات اصلی قرارداد که بنیاد و شالوده عقد است غیرقابل اجرا می‌شود. بنابراین، تنها چاره حقوقی حکم به انفساخ قرارداد است. اعتقاد به بطلان عقد در این وضعیت ضعیف به نظر می‌رسد، زیرا عقد ابتدا، به نحو صحیح و با اجتماع همه شرایط صحت معاملات منعقد شده است.

منابع و مأخذ

۱. امامی، سید حسن (۱۳۹۰). حقوق مدنی. جلد اول، چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات اسلامی.
۲. تفرشی، محمد عیسی، و الفت، نعمت‌الله (۱۳۸۲). مبانی فقهی و حقوقی ماده ۷۶۸ قانون مدنی. مجله نامه مفید، شماره ۴۰، صفحات ۱۰۸-۸۵.
۳. حلی، شمس‌الدین محمد (۱۴۲۴). معالم‌الدین فی فقه آل یاسین. جلد دوم، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع).
۴. سنهوری، عبدالرزاق (۱۳۹۰). قواعد عمومی قراردادها. ترجمه محمدحسین دانش‌کیا و سیدمهدی دادمرزی، چاپ دوم، قم، انتشارات دانشگاه قم.
۵. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳). نضد القواعد الفقہیہ علی مذهب الامامیہ. چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۶. شهیدی، مهدی (۱۳۸۷). شروط ضمن عقد. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
۷. شهیدی، مهدی (۱۳۸۹). آثار قراردادها و تعهدات. چاپ چهارم: تهران، انتشارات مجد.
۸. شهیدی، مهدی (۱۳۹۰). سقوط تعهدات. چاپ ششم، تهران: انتشارات مجد.
۹. صادقی، محمود (۱۳۸۲). تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق فرانسه، انگلیس، ایران و فقه امامیه. چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. صفایی، سید حسین (۱۳۹۲). قواعد عمومی قراردادها. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات میزان.
۱۱. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۵). سؤال و جواب. چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۲. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. جلد نهم، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۳. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (بی‌تا). القواعد و الفوائد. جلد اول، چاپ اول، قم: انتشارات کتاب‌فروشی مفید.

۱۴. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۸). ماهیت حقوقی قبول و رد ترکه. فصل‌نامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۳۹، شماره ۳، صفحات ۲۸۰-۲۵۹.
۱۵. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۹). اصول قراردادهای و تعهدات. چاپ چهاردهم، تهران: نشر دادگستر.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). نظریه عمومی تعهدات. چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰ الف). قواعد عمومی قراردادهای. جلد سوم، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰ ب). ایقاع (نظریه عمومی - ایقاع معین). چاپ پنجم، تهران: انتشارات میزان.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸). قواعد عمومی قراردادهای. جلد اول، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. محقق حلّی، نجم‌الدین (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد سوم، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۴). تعهد به نفع شخص ثالث از نظر شیخ انصاری و دکترین‌های حقوق معاصر. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۶ و ۱۷، صفحات ۳۶-۷.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی، و صادقی، محمود (۱۳۷۹). مبانی و آثار حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث در فقه امامیه. مدرس (علوم انسانی)، دوره ۴، شماره ۴، صفحات ۹۴-۷۵.
۲۳. محمدحسینی طرّقی، مرتضی (۱۳۸۳). صلح التزامی به سود شخص ثالث. ماهنامه کانون، سال ۴۷، دوره ۲، شماره ۴۹، صفحات ۲۸۷-۲۷۱.
۲۴. محمدی، سام (۱۳۸۵). تعهد به نفع شخص ثالث به‌عنوان عوض قرارداد در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران. مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۵، شماره ۱۴، صفحات ۱۴۲-۱۳۱.
۲۵. محمدی، سام (۱۳۸۸). ماهیت حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث. فصل‌نامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۳۹، شماره ۱، صفحات ۲۸۷-۲۷۱.